

فقه هنر، فلسفه فقه هنر

*ابوالقاسم علی دوست

فی المحاسن و غیره ورد مستفیضا عن ابی عبدالله الصادق علیه السلام حدیث فی حلال و حرام تاخذه من صادق خیر من الدنيا و ما فیها من ذهب و فضة؛

قرار بر این است که بحث ما راجع به فقه هنر باشد و مسلما مطالبی به صورت مقدماتی بیان می شود و بعد وارد اصل مطلب می شویم.. باید مطلع باشید که بحثهایی که در اطراف فقه هنر است، ولی ورود محتوایی در درون فقه هنر ندارد امروزه به آن فلسفه فقه هنر می گویند امروزه وقتی راجع به مطلبی در قالب فلسفه مضاف صحبت می شود به این معنی است که از درون مطلبی بحث نمی شود اما راجع به اطراف آن صحبت می شود.

و معمولا هم هستی شناسانه بحث می شود؛ یعنی آن چه هست نه هنجارشناسانه... به همین خاطر کلمه فلسفه را به کار می برند...

فلسفه، صحبت از وجود می کند.. اگر به چیزی اضافه نشود، از مطلق الوجود صحبت می کند... مثل فلسفه اولی.. صحبت از موجود بما هو موجود.. ولی اگر اضافه به یک پدیده شود، می شود فلسفه فقه یا در مورد مثال و موضوع ما می شود فلسفه فقه هنر... که از هستی های همان فقه هنر صحبت می کند...

فلسفه علم فلسفه زبان فلسفه فقه... چیزی شبیه امور ثمانیه قدیمی ها..

قدیمی ها وقتی یک دانشی را مطرح نظر قرار می دادند، راجع به هشت امر بحث می کردند، علم را تعریف می کردند مسائل آن را مطرح میکردند و موسس آن را معرفی میکردند... نسبت بین فلسفه های مضاف با امور ثمانیه شاید عام و خاص مطلق است.

به این معنی که آن امور را در بر میگیرد و مسائل دیگر را هم در بر می گیرد.. در موضوع فلسفه فقه هنر بیشتر مباحث هستی شناسانه است ...

در حدیثی که برایتان خواندم در واقع امام عظمت فقه را بیان می کنند ...

می گویند اگر کسی یک حدیث در حلال و حرام را بگیرد برای او از دنیا و هر چه در آن است بهتر است ...

روایاتی که در این باره هست خودتان اطلاع دارید و اگر اجازه دهید من بحث خود را مفهوم شناسی آن قرار دهم.

راجع به فلسفه صحبت شد و فعلا هم از فقه صحبت می کنیم و بعد هم هنر.

در خصوص فقه نکته ای که هست این که برخی حتی از فضلا «فقه» را با «شریعت» به هم می آمیزند در حالی که این دو، دو مقوله جدا است... شریعت بخش هنجارهای دین است... یعنی دین را اگر تقسیم کنیم به باورها، تاریخ به اخلاق... و به احکام؛ در واقع بخش احکام دین می شود شریعت...

کل احکام وضعی و تکلیفی می شود شریعت ... البته گاهی به خود دین هم شریعت گفته می شود ... شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا ... البته این شریعت ، در واقع شریعت بالمعنی الاعم است ... اما یک شریعت بالمعنی الاخص هم هست که در حقیقت همان احکام دین است ... به هر حال فقه غیر از شریعت است ... ما چه اسمی روی این رابطه فقه با شریعت بگذاریم؟ آیا بهتر نیست که بگوییم فقه کاشف شریعت است؟ از این منظر، فقه می شود «کاشف» و شریعت می شود «مکشوف» ...

و فقه کشف داریم و فقه عذر ؛ در واقع فقه اصول عملیه ...

و اما هنر؛ گاه آن را به پدیده هایش تعریف می کنیم مثل مسجد امام اصفهان یا موسیقی؛ یا نقاشی مثل نقاشی عصر عاشورا ... و یا خود قرآن یک پدیده هنری است ... و یا نهج البلاغه یک پدیده هنری است ...

من به جرج جرداق گفتم چه شد که به نهج البلاغه علاقمند شدی؟ گفت: مرا نهج البلاغه جذب و ذلیل کرد ... (از شدت علاقه)

همین طور بیابید داخل دیگر مصادیق مثل شعر تتاتر و مجسمه سازی و ... نمایش و ... که این ها تماما پدیده های هنری اند ...

به هر حال تعریف از هر چیز دشوار است از جمله هنر ؛ تعریفی که جامع افراد و مانع اغیار باشد ...

هنر؛ یک خلق بدیع و مطبوع است؛ اگر هنر را مقسم خوب و بد قرار ندهیم؛ باید بگوییم یک پدیده رو به کمال است.

بسیاری وقتها ممکن است کسی هنر را مقسم خوب و بد قرار دهد به هر حال هنر مهارشده نیست؛ گاه در ارزیابی ها گفته می شود که فلان فیلم تمام قسمتهای آن خوب نیست اما هنرمندانه است ..

دوست دارم کلاتر بحث کنیم گاه ممکن است برخی مباحث چالشی باشد...از آن سری مباحثی است که مبنا خواهد بود برای سالهای آینده ...

یک بحث اهمیت پرداختن به فقه های مضاف است ...از جمله این بحثها فقه هنر است

اصولا این سوال پیش می آید که ضرورت پرداختن به فقه های مضاف؛ چرا؟

جهتش این است که ما نسبت به یک دانش سه مرحله داریم؛ مرحله اطلاعات عمومی و مرحله دوم تخصص و مرحله سوم تمحض و تمرکز است... شما گاه دو جلد شرح لمعه را می خوانید و این کتاب محترم به شما اطلاعاتی از فقه می دهد ، سه چهار سال هم مکاسب می خوانید و ده دوازده سال هم خارج می خوانید. اینها هر کدام تحقق بخش همان اطلاعات عمومی و تخصص و تمحض هست ..

باید حوزه و گرایش به سمت تمرکز و تمحض برود ...بحث از فقه های مضاف ، ضرورتش به خاطر تمرکز است.

الان حوزه تمحض و تمرکز به حدی است که گاه متخصص چشم و راست هم از هم متمایزند و هر کدام دانش خاص و افراد و متخصصین خاص خود را داراست ...

و الان هم به این شکل است که کسی که بخواهد در خصوص فلسفه فقه هنر صحبت کند باید فقط در این حیطه کار کند ...

و مهم این است که یک طلبه مطالعاتش را جهت دهد و الزاما رابطه بین تخصص و تمرکز و اطلاعات عمومی رابطه طولی هم نیست؛ بلکه همزمان این که می تواند تخصص کار کند تمحض خودش را هم تقویت کند
و مهم جهت دهی و آگاهانه عمل کردن است این طور نباشد که کسی از صلات مسافر تا لوله کشی شهر نجف مقاله داشته باشد!...

گاه کسی دو ماه صرفا روی بحث دیات کار می کند و این طور نیست که او را آگاه به تمام معنا و متمحض در بحث دیات بدانیم اما هستند کسانی که ده سال وقت می گذارند روی یک کار و البته این قضیه بسیار غنی تر و محتوایی تر خواهد بود و درصد تخصص و تمرکز در آن عمیق تر و واضح تر هست ...

در خصوص فقه مضاف می توان دو دیدگاه داشت یکی آسیب های پرداختن به این بحث و نقطه مقابل بایسته های پرداختن به فقه مضاف

یکی از آسیب های پرداختن به فقه مضاف این است که در درست کردن فقه مضاف ما معیار نداشته باشیم..

البته این نگرش که افرادی بخواهند بار فقه را سبک کنند و مدعی باشند که در هر زمینه باید فقه آن را داشته تا جایی که هر مدیری باید فقه بداند این را من از جهل دوستان و مکر دشمنان میدانم تا آن جا که فقه نتوانست جواب بدهد و کارایی در این عرصه ها داشته باشد، محکوم شود و بگوییم این فقه ما است که جواب ندارد ... اصطلاحاتی که هم اکنون هست از جمله فقه حسینی یا فقه اموی! فقه ... فقه فلان و بهمان اصولا خلق این ها بیشتر آسیب زننده اند ...

باید سعی شو دکه وقتی فقه می خواهد اضافه شود به یک موضوع پر مساله و چالش دار اضافه شود ... بی جهت شاخه درست نکنیم باید یک معیار صحیح داشت یک کلان مساله پر مساله داشت.

آقای مدیر حوزه های علمیه آقای شورای عالی ... آقای مدیران مدارس و حتی طلاب همه باید یک نکته را در این باره مد نظر داشته باشیم و آن این که معیار باید داشته باشیم و فقه را مضاف هر مضاف الیهی قرار ندهیم.

دومین نکته این است که من وقتی می خواهم از فلسفه هنر بحث کنم باید از مباحثی صحبت کنم که در حیطه هنر هست نه این که از مواردی باشد که دغدغه نباشد ... در مجموع باید دید هنر بما هو هنر چه اقتضائاتی دارد، همان را بحث کنیم. یا مثلا وقتی از فقه رسانه صحبت میکنم باید در حیطه رسانه صحبت کنم نه این که رسانه نباید غیبت کند تهمت بزند و ... و نه این که از مطالبی بگوییم که در حوزه شریعت هم همین ها بحث می شود ...

من از این واهمه دارم که همان مباحث مکاسب محرمة منتها در قالب جدید بحث شود تحت عنوان فقه فلان ... فقه فلان ... و ...

در هر مضاف و مضاف الیهی مثل فقه هنر اگر از مضاف الیه صحبت شود این می شود همان فقه هنر و کار شایسته و بایسته هم همین است که ما نه از مضاف که فقه است مطلبی بیان کنیم بلکه در این گونه موارد باید از مضاف الیهی که فقه به آن اضافه شده بحث و گفتگو شود.

سومین نکته این که برخی موضوعات هست که در حال «شدن» است نباید وارد شد یا اگر وارد می شویم باید خیلی احتیاط کنیم؛ مباحثی مثل فقه هنر یا فقه ابزارهای مالی مباحث خوبی است اما برخی مباحث است که نو پیدا است و هنوز هم کرانه های آن مباحث معلوم نیست ما باید مواظب باشیم ... به هر حال چرا مباحثی مثل شرکت های هرمی با این که موطن آن غرب است و هنوز تمام زوایای آن روشن نیست ما ورود می کنیم در حالی که ممکن است بسیاری از سوالات بدون جواب بماند ... واقعا برخی مباحث هنوز در حال طی مراحل تکوینی و تکمیلی خود است و نباید درحالی که به مرحله بلوغ خود نرسیده ورود کرد و نتوان جواب متقن به سوالات مرتبط داد و در نتیجه محکوم شد ...

یک زمانی نظرات داروین (ترانسفورمیسم) در کشور مطرح بود که نقطه مقابل آن هم فیکسیسم که لامارک نماینده آن بود بیان می شد در کشور ما هم عده ای طرفدار اولی و عده ای هم طرفدار دومی بودند و اشکال کار هم این بود: با این که هنوز مطالب داروین فرضیه بود و همچنان هم فرضیه هست به دلیل توجه بیش از حد در کشور ما و خارج شدن مباحث از چارچوب علمی فرضیه تبدیل به نظریه شده بود (طبق ادعای یکی از افراد غربی که از دانشگاه تهران دیدن کرده بود) و این جریان البته که اشکال دارد و نباید به این حالت باشد.

چهارمین نکته این که در فقه های مضاف ما بیاییم و به جای کمک گرفتن از یک کارشناس که حرف او فصل الخطاب باشد، ما بیاییم و احتمال بدهیم و بر اساس احتمالات حرف بزنیم.

لذا وقتی مثلا می خواهیم راجع به موسیقی صحبت کنیم باید یک استاد بیاوریم و صحبت کند نه این که ما با دو سه سرچ در اینترنت و ویکی پدیا و ... برویم و اظهار فضل و نظر کنیم!

ما اگر خبر داشته باشید قبل از شیوع کرونا فقه بورس را بررسی می کردیم من با این که می توانستم یک عده ای از طلاب را بخواهم که مطالعاتی کنند و حاصل تحقیقشان را به من بدهند، و من بر اساس مطالعات آن ها حرف بزنم این کار را نکردم بلکه بر عکس از استادی دعوت کردیم که اصلا حرف و دغدغه و پایان نامه ایشان همان موضوع بورس بود که جناب دکتر موسویان که خدای ایشان را رحمت کند در این خصوص نظر میدادند و صحبت می کردند به هر حال حیطة مطالعاتی هر فردی متفاوت است دخالت بنده در این بحث مثل این است که در باره مرگ مغزی بخواهم اظهار نظر کنم! در فقه مضاف از مطلبی حرف نزنیم که لا طائل تحته ...

نکته بعد این که صحبت از هر علم و موضوع با ابزار خاص خود باشد ... مثلا فقه پزشکی ممکن است یک اصول فقه عام داشته باشد یا یک اصول فقه خاص ... اگر یک جایی ابزار خاص می خواهد باحث باید حواسش به آن ابزارها باشد ... برخی ابزارها عام است و برخی دیگر ویژه است

بقیه موارد توصیه مانند است؛ مثل این که صحبت از هر موضوع، کارگشا و فنی باشد؛ ما بجاست که جمع کنیم بین انضباط فقهی و کارگشایی ... این که فقیه در موضوعی بحث کند و دست مردم را ببندد این هنر نیست؛ باید انضباط فقهی

را همواره مد نظر داشت ... باید فقه جواهری حفظ شود و این اشاره به همان فقه منضبطی دارد که ما از آن صحبت می کنیم.

در مجموع فقه باید «پایا» و «پویا» باشد؛ به این معنی که پایه و بنیانی داشته باشد و دیگر این که همواره پویا و رو به تکامل داشته باشد. و با توجه به اقتضائات زمان و مکان باشد و برخی علاوه بر این دو صفت معتقدند که اگر پایا و پویا باشد «مانا» و ماندگار میشود و صحیح هم است.

اگر برگه را داشته باشید، من مباحث را به این شکل تنظیم کردم؛

فقه هنر

1. فلسفه فقه هنر ؛ مفهوم شناسی فلسفه و فقه و هنر ؛

1-1. روش شناسی فقه هنر ؛

1-1-1. اشتراکات و اختلافات استنباط احکام فقه هنر با غیر آن ؛

الحمد لله رب العالمین